



بررسی چگونگی ارتباطات دانش آموزان و معلمان در محیطهای آموزشی از منظر روان شناسی تربیتی

علی رضایی اقدم^۱، سعید عبداللهی^۲، نیما محمودی^۳

^۱ کارشناسی آموزش ابتدایی، دانشگاه شهید رجایی ارومیه

اداره آموزش و پرورش شهرستان شوط

saeed199899@gmail.com

۰۹۰۱۱۲۸۷۶۶۲

^۲ کارشناسی آموزش ابتدایی، دانشگاه شهید رجایی ارومیه

اداره آموزش و پرورش شهرستان شوط

saeed199899@gmail.com

۰۹۰۱۱۲۸۷۶۶۲

^۳ کارشناسی آموزش ابتدایی، دانشگاه شهید رجایی ارومیه

اداره آموزش و پرورش شهرستان شوط

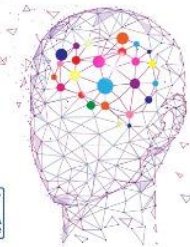
Nima98732@gmail.com

۰۹۳۷۴۱۹۹۵۸۳

چکیده

استانداردهای حرفه معلمی مهارتهایی است که از آن به مهارت‌های ارتباطی معلمان، روش‌های معلمی، دانش و مهارت‌های روش تدریس حرفه‌ای، منش‌ها و توانایی انجام فعالیت‌های حرفه‌ای که با هدف ایجاد تحول در فرایند یاددهی ی - یادگیری دانش‌آموزان از طریق ایجاد آمادگی در معلمان طراحی و در کلاس درس اجرا می‌شود. هنگامی که معلمان در این مهارت‌ها تخصص و توانایی کافی و لازم را داشته باشند، می‌توانند از دانش، مهارت‌ها و تخصص خود در فرایند آموزش استفاده کرده و بدین ترتیب زمینه مساعدی را برای پیشرفت تحصیلی بیشتر دانش‌آموزان فراهم سازند. معلمی نیاز به توانایی و صرف انرژی فراوان دارد. معلم باید جامعه شناس باشد که با شناخت مقتضیات زمان، دانش‌آموز را برای ورود به جامعه آماده کند. باید روان‌شناس باشد که با درک نیازهای روحی و مسائل روانی، دانش‌آموز را به عنوان فردی از نظر روح و روان، سالم تحویل اجتماع دهد و معلم با انسانی سروکله می‌زند که از قضا در دوران رشد و تغییر و تحول است. معلم باید به‌مثابه مردم‌شناسی که در قلمرو ناشناخته ای پا می‌گذارد، وارد دنیای کودک و نوجوان شود و آداب و رسوم کودکی و اقتضائات این دوران را بشناسد.

واژگان کلیدی: روان‌شناسی، دانش‌آموزان، ارتباط، معلمان.



مقدمه

دانش بشری ناشی از ساخت اجتماع است، سیستم اجتماعی تغییر می کند و همزمان کهنه می شود. برای حل مسائل نو که ممکن است هر لحظه در زندگی با آن برخورد کنیم، افرادی توانا لازم است، افرادی که از اندیشه های آزاد و خلاق و مهارت حل مسئله برخوردار باشند. با در نظر گرفتن این شرایط هدف نظام آموزشی باید تربیت کردن دانش آموزانی توانمند، شهروندانی مفید برای جامعه در حال تغییر باشد. افزون بر این برنامه های مدارس باید بر روش هایی متمرکز گردند که دانش آموزان به جای آموختن و به خاطر سپردن قابلیت های چگونه آموختن را از طریق تفکر و برخورد منظم با مسائل و مشکلات یاد بگیرند، زیرا در چنین حالتی است که دانش رشد می کند و یادگیرنده احساس مفید بودن می کند (اکبرزاده، ۱۳۸۳).

به نظر می رسد در نظام برنامه ریزی درسی ایران سازوکارهای لحاظ شده برای اشاعه تفکر خلاق، به دلیل عدم آشنایی با الگویی برای افزایش خلاقیت و به کارگیری الگوهای منفعل سنتی برای تدریس، کافی نباشد. با این توصیف، پرداختن به دغدغه هایی (از قبیل تا چه اندازه کاربرد الگوی آموزشی بدیعه پردازی برای پرورش خلاقیت مناسب است؟) و معلمان با چه راهکارهایی می توانند شرایط را برای بروز خلاقیت محیا (نمایند؟) اجتناب ناپذیر است. از طرف دیگر اهداف آموزش و پرورش رسیدن یادگیرنده به یادگیری است. به رغم اهمیت حیاتی یادگیری در آموزش و پرورش، مسئله تبیین نحوه وقوع یادگیری و یاد داری و تحلیل عوامل تأثیرگذار بر آن حوزه ای است که کم و بیش آشفته باقی مانده است یادگیری فعالیتی بی نهایت پیچیده است هر یک از ما جریان پیوسته و متنوعی از تجربه را در سراسر لحظه های بیداری خود دریافت می کند که هر کدام از آنها بالقوه می توانند به یادگیری منجر شوند، اما بخش اعظم آنها بدون آنکه ردی باقی بگذارند از حیات هشیار ما خارج می شوند. چه چیز برخی از آنها را به یاد سپردن می کند و برخی را نه؟ بررسی جنبه های عملی فرایند یادگیری ما را به مسئله روش ها و فنون آموزش می کشاند. به همین دلیل امروزه شیوه های یادگیری با تفکر و خلاق مورد توجه بسیار قرار گرفته است، تاکید این شیوه ها به جای ذخیره سازی انبوهی از مطالب غیر مرتبط در ذهن دانش آموز بر درگیر کردن دانش آموزان با مسایلی است که بازندگی واقعی آنان مرتبط است به کارگیری این شیوه های بدیعه پردازی سبب می شود دانش آموزان به تفکر عمیق بپردازند، چگونه فکر کردن، چگونه خلق کردن، چگونه یادگرفتن را بیاموزند و به یادگیرندگانی مادام العمر تبدیل شوند (فوتناتا، ۱۹۹۵، ترجمه فروغان، ۱۳۸۹).

برای سمت و سو دادن مدارس به سوی بهره گیری از الگوهای جدید، باید استفاده از آن الگوها در فضای مدارس حاکم شود و تفکر و بازسازی و تجربه آموزی جانشین شیوه های سنتی گردد تا معلمان با آسودگی خاطر به گزینش و اجرای الگوی مناسب اهداف و درس مورد نظر اقدام کنند (عارف نیا، ۱۳۸۵).

معلم در ایجاد موقعیت مناسب یادگیری، قادر به تغییر و کنترل بسیاری از عوامل نیست؛ اما تا حدی می تواند با تعیین هدف های با ضرورت تدریس علوم تجربی به ویژه در دوره ابتدایی وجود دارد، اهمیت پرداختن به بحث و پژوهش درباره روش های تدریس علوم تجربی در دوره ابتدایی و نقش آن در پرورش شناخت علمی کودکان آشکار می شود (تجری، ۱۳۸۶). اهمیت تمرین بخشی روش های تدریس و یادگیری بهتر همواره مورد نظر دانشمندان و محققین علوم تربیتی بوده است. تاریخچه مطالعات نشان می دهد روش های تدریس چه در پیشرفت تحصیلی دانش آموزان و چه در ایجاد انگیزه و رضایت خاطر، پرورش شخصیت و رشد خلاقیت آنان و مؤثر است. روش های تدریس به منزله روشنایی های متفاوتی هستند که هر کدام بردشان تا شعاع خاص را در برمی گیرند. البته باید اذعان نمود که هر یک از روش ها در ارتباط با موقعیت های مختلف از کار آیی ویژه ای برخوردار هستند، به عبارت دیگر هر یک در جای خویش مثمر ثمر هستند. (قورچیان، ۱۳۷۷).

امروزه شیوه های نوین و فعال تدریس توجه مسئولان و دبیران را به خود جلب کرده است. در این شیوه ها فراگیر و علایق و توانمندی های او در مرکز توجه قرار دارد و معلم تلاش می کند تا توانایی های فراگیران را در مهارت های گوش دادن گفتن، خواندن، نوشتن، استدلال، مقایسه، تطبیق، تجزیه و تحلیل، سازندگی و خلاقیت تقویت کند و باتوجه به این موضوع محتوای درسی را در کلاس های درسی ارائه می دهد (شریفی و همکاران، ۱۳۸۷).

با ورود به هزاره سوم میلادی، دانش نو و پیشرفت های فن آوری این امکان را فراهم ساخته است که بازنمایی ذهنی انسان از کره زمین به دهکده جهانی و بزرگراه های اطلاعاتی بهبود یافته و ضرورت چاره جویی در مسائل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و در مجموع بهره مندی از کیفیت بهزیستی و باهم زیستی بیش از پیش احساس می گردد (احقر، ۱۳۸۳). از آنجایی که آموزش و پرورش در شکل دهی سرمایه انسانی و اجتماعی نقش تعیین کننده ای داشته است بنابراین؛ انتظار می رود نسل امروز را برای زندگی در جامعه فردا آماده سازد و باتوجه به اهمیت هنر، آگاه بودن از وضعیت و ماهیت دانش علمی، چگونگی خلق آن و وابستگی به آن، نه تنها برای دانشمندان بلکه برای همه ما بخش عمده های از آموزش را تشکیل می دهد



(به نقل از بی. آر. هرگهنام، ۲۰۰۱ ترجمه سیف، علی اکبر). اگر بپذیریم که هنر در تعیین جایگاه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی یک جامعه نقش مؤثری دارد آنگاه به اهمیت پرورش خلاقیت و نیز لزوم همگانی کردن آن بیشتر پی می‌بریم.

پرورش خلاقیت و فناوری یکی از پایه‌های اساسی آموزش و پرورش است که تأثیر مستقیم آن در توسعه فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و افزایش سرمایه‌های مادی و معنوی یک جامعه به خوبی مشخص شده است. یکی از مشکلات مهم و اساسی در نظام آموزش و پرورش خصوصاً در کشور ما، به کار نگرفتن روش‌های تدریس نوین در آموزش است به همین سبب کیفیت آموزشی از سطح مطلوب برخوردار نیست و کودکان علاقه زیادی به تحصیل نشان نمی‌دهند. یکی از دلایل آن عدم آشنایی معلمان با روش‌های نوین تدریس است. پیشرفت روزافزون هنر و تحقیقات گوناگون در حیطه‌های مختلف حاکی از آن است که اطلاعات بشر روزبه‌روز افزایش می‌یابد و مطالب جدیدی به دست می‌آید. امروزه هر فردی ناچار به استفاده یافته‌های جدید است روش تدریس فعال و نوین که در آن مشارکت دانش‌آموز و معلم را می‌طلبد و به جای انتقال مطالب به دانش‌آموز، به افزایش توانایی یادگیرنده در فرایند یادگیری عنایت دارد. به دلایل متعدد از جمله تأکید بر اصولی از کلیات نظام آموزش و پرورش کشور و اهداف دوره‌های تحصیلی، نگرش‌های جهانی، رشد روزافزون تحقیقات، سرعت فن آوری و تکنولوژی، ضرورت کاربست تدریس فعال را می‌طلبد (احمدی، ۱۳۸۶).

ادیان و رهبران مصلح اجتماعی نیز تأکید بر نوعی فعالسازی ذهن و جلوگیری از تقلید کورکورانه در اصول و روش‌های زندگی دارند، لذا آموزش و تدریس‌های متکی بر روش‌های فعال گامی است در اشاعه و ترویج علم و پرورش انسان‌های آزاد و آگاه که می‌توانند در توسعه و فناوری مشرک‌تر باشند در روش تدریس فعال، سعی بر این است که فراگیران خود در کسب مفهوم سهیم باشند و از طرق مختلف به فعالیت‌های ذهنی، علمی، فردی و گروهی برخوردار گردند (مشایخ، ۱۳۸۶).

از مهم‌ترین دستاوردهای پرورش خلاقیت در مدارس، تربیت افرادی است که دارای آگاهی‌های لازم هستند تا بتوانند منطقی فکر کرده و آگاهانه تصمیم بگیرند (پرویزیان، ۱۳۸۴). در چند دهه اخیر، نگرش جهانیان در مورد فرایندهای یاددهی - یادگیری به طور کامل تغییر کرده است. در سال‌های نه چندان دور، بسیاری اعتقاد داشتند که ذهن کودکان همانند ظرف‌های خالی است که در انتظار پر شدن با دانش و مهارت است در دنیای کنونی پیشرفت و توسعه هر جامعه را بیش از هر چیز در گرو تربیت نیروهای انسانی کارآمدی می‌دانند که بتوانند با اندیشه پویا و خلاق خود امکانات بالقوه موجود در آن جامعه را به امکانات بالفعل و قابل استفاده تبدیل نمایند (میرشمشیری، ۱۳۹۰). در پژوهش‌های متعددی نشان داده شده است که آموزش درس هنر، درسی عملی و آزمایشگاهی است؛ اما در ایران بیشتر از روش‌های سنتی استفاده می‌شود و رویکرد معلم محوری خاصی بر آن حاکم است. فعالیت‌های در آموزش این درس در نظام آموزشی کشور جز در موارد اندک، در بیشتر موارد به شیوه سنتی است؛ لذا کودکان ممکن است به هدفهای مورد نظر این درس نائل نشوند. در چنین وضعیتی آموزش درس هنر به شیوه سنتی و حافظه مدار و سخنرانی هرگز کودکان را برای مواجهه با مسائل در هم تنیده دنیای امروز و فردا آماده نخواهد کرد. (یوسفی، قاسمی، ۱۳۸۸).

دورین و کرب (۲۰۱۹). در تحقیق خود به این نتیجه رسیده در آموزش به شیوه سنتی کودکان نتوانسته‌اند از هنری که یاد گرفته اند در زندگی روزمره خود استفاده کنند. شمار کج فهمی‌های کودکان بسیار زیاد بوده است و بالغ بر ۹۰٪ از فارغ‌التحصیلان سواد علمی را به دست نمی‌آورند و حتی از مهم‌ترین هدفهای مفروض در آموزش نیز مهجور مانده‌اند. وی معتقد است که برای داشتن نظام آموزشی سازنده، نظام سنتی باید متحول شود و به سوی آموزش خلاق هدایت گردد.

موالم (۲۰۱۰)، در تحقیق خود بیان داشته است که کودکان اغلب نمی‌توانند از دانش خود برای توضیح و پیش‌بینی پدیده‌ها استفاده کنند و در حل مسائل جدید ناتوان هستند، این مشکل ناشی از این واقعیت است که آموزش‌های داده شده فاقد راهبردهای کیفی مورد نیاز برای استدلال آنها می‌باشد (امام قلی وند، ۱۳۸۵).

سازه انگیزه تحصیلی در محیط‌های آموزشی به رفتارهایی که به یادگیری و پیشرفت مربوط است اطلاق می‌شود (کاستلو، ۲۰۰۸). انگیزه تحصیلی را تمایل یادگیرنده به مشغول و درگیر شدن در فعالیت‌های یادگیری و تلاش مستمر در انجام دادن و پایان رساندن آن فعالیت می‌دانند (بریان، ۲۰۱۰).

در سال‌های اخیر، خلاقیت یکی از محورهای مورد بحث در آموزش و پرورش بوده است و همچنین به این نکته توجه شده است که روند آموزش، باید برای کودکان پویا باشد و کودکان، خود در امر آموزش شرکت کنند، تفکر کنند، و ایده‌های بکر ارائه نمایند. هدایت کودکان در این مسیر پرتلاطم



مسئولیتی خطیر است. بی تردید فردی که توان همگام شدن با تحولات زمان و مکان و سازگاری با آنها را ندارد محکوم به فناست. آموزش صحیح که در قلب آن یادگیری مطلوب و در پی آن یاد داری باثبات قرار دارد از مباحث مهم و حساس می باشد که در این تحقیق به طور مبسوط به آن تأکید شده است. شایان ذکر است معلم شکل دهنده جو کلاس است و مهم ترین نقش را در پرورش خلاقیت کودکان بر عهده دارد و می تواند این نقش را از طریق روش های تدریس در کلاس به انجام رساند. تدریس، تنها فعالیت معلم در کلاس درس نیست؛ بلکه فعالیتی دو جانبه از طرف معلم و کودکان می باشد که در جریان آن، بین کودکان با یکدیگر و معلم تعامل وجود دارد. (اکبرزاده، ۱۳۸۳).

روش تدریس را می توان به دو گروه عمده تقسیم کرد: روش های تدریس فعال و روش های تدریس غیرفعال در روش تدریس غیرفعال، فقط معلم نقش فعالی را در جریان تدریس به عهده دارد و مطالبی را که از قبل تعیین شده است به طور شفاهی در کلاس بیان می کند و کودکان در این میان واکنش چندانی از خود نشان نمی دهند. بنابراین خلاقیت فقط جای اندکی در آموزش سنتی دارد، زیرا در آموزش سنتی کسب مهارت خواندن و نوشتن مهم است و ارائه مفاهیم به صورت شفاهی از طرف معلم و تکرار و حفظ کردن و پس دادن مطالب توسط شاگردان انجام می شود. بدین ترتیب ذهن شاگردان با جزئیات شتاب زده و نامربوط انباشته می شود و آنها از یادگیری مطالب مهم درسی و قابل فهم محروم می گردند و تلاشی برای پاسخ های چالش انگیز وجود ندارد. شیوه های آموزش سنتی کودکان را با روش های شناختی که مرتبط با دنیای فردا است همراه نمی کند و چنین تدریس نامناسبی همراه با عدم طرح موضوعات بحث برانگیز، محیط آموزشی ملالت آوری را ایجاد می کند. در نتیجه باعث عدم کنجکاوی و سوال و مشارکت از جانب کودک می شود (بنی عقیل، ۱۳۸۷).

تاکنون متخصصان روش های مختلفی را برای پرورش تفکر خلاق پیشنهاد کرده اند که روش آموزش تدریس هنر یکی از آنهاست و هدف اصلی ما در این تحقیق قرار گرفته است. تدریس هنر یکی از روش های فعال یادگیری است که خلاقیت کودکان را افزایش می دهد؛ پرورش خلاقیت با تمرکز بر پرورش و توسعه مهارت های یادگیری مادام العمر بر آن است تا شاگردان خلاق تری تحویل جامعه دهد و آنان را برای جهان همواره در حال تغییر آماده کند و با مهیا شدن زمینه های بروز ایده های نو و بدیع، توانایی خلاقیت و آفرینندگی را در خویش بارور کنند؛ و در دوران تحصیل و زندگی به کار گیرند (احقر، ۱۳۸۳). با توجه به روند کنونی آموزش و پرورش که با بهره گیری از روش تعلیم و تربیت سنتی تأکید فراوان بر فراگیرندگان مطالب درسی، کسب نمرات عالی بدون هر گونه دخل و تصرف و عدل از مواد و محدوده تعیین شده دارد به همین دلیل پژوهشگران سعی می نمایند با انجام تحقیقات به بررسی تأثیر به کارگیری الگوی تدریس هنر به عنوان یکی از روش های فعال تدریس بر پرورش خلاقیت کودکان بپردازند.

در حال حاضر تعلیم و تربیت مهم ترین اصل توسعه هر کشور است و رسالت انتقال مجموعه باورها، اندیشه ها، رفتارها و مهارت های جامعه به نسل جدید بر عهده آموزش و پرورش است. در واقع هر گونه پیشرفت و تحول در جامعه مستلزم آموزش و پرورش صحیح و قوی است، از آنجاکه موفقیت آموزش و پرورش به عوامل آن وابسته است و در میان مجموعه عوامل معلمان مهم ترین نقش را ایفا می کنند، معلمان توجه ویژه ای را می طلبند. چنانکه هیچ کشوری نمی تواند از سطح معلمانش بالاتر رود (دهقان، ۱۳۷۶).

درک حساسیت نقش معلمان در فرایند تعلیم و تربیت از سوی عموم مردم جامعه و ارزش نهادن بر آن به مفهومی اشاره دارد که در جامعه شناسی معادل منزلت و آسیب های اجتماعی است. آسیب های اجتماعی، ارزشی است که یک گروه به یک نقش می دهد (آریانپور، ۱۳۵۶).

ما شاهد این هستیم که معلمان تازه نفس اغلب همانطور رفتار می کنند که معلمانشان با آنها رفتار می کردند و این کار اشتباه است. اگر این رفتار ادامه داشته باشد، دانش آموزان به صورت انفعالی تربیت می شوند و معلمان باید این را بدانند که اگر واقعاً خیر و صلاح دانش آموزان را می خواهند؛ به جای اینکه به آنها ماهی بدهند، ماهی گیری را یادشان بدهند و یا به تعبیر دیگر از شهید مطهری: من ستایشگر معلمی هستم که اندیشیدن را به من آموخت، نه اندیشه ها را. مطالعات نشان می دهد که برنامه های آموزشی فعلی در پرورش اندیشیدن، پرسشگری و درست انتقاد کردن کارایی مطلوبی ندارند. (غریبی، ۱۳۸۷)

یکی از عادت های نامناسب نظام آموزشی ما، در فرایند یاددهی - یادگیری تکیه بیش از حد بر تکرار اطلاعات و انباشتن آنها در حافظه می باشد. از این منظر، دانشجوی موفق فردی است که رفتار و عملکردش جامعه پسند و قابل پیش بینی باشد و نمره های بالایی در واحدهای درسی کسب کند. این فرایند یادگیری است که برای حفظ سیستم موجود و بازسازی شیوه متداول زندگی، طرح ریزی شده و نیازهای ثابت و مشخصی را پاسخگو می باشد. نتیجه ای این فرایند، از بین رفتن روحیه کنجکاوی، کاوش، چالشگری، خلاقیت و نوآوری در دانشجویان است. (جان هولت؛ ۱۹۸۲)

در این تحقیق بحث ما نقش معلمان و ارزشی است که جامعه برای آن قائل می شود. یکی از عوامل مهم در ایفای شایسته نقش معلمان انگیزه قوی



آنهاست (رامانادان، ۱۹۹۶)، و از عوامل مهم در برانگیخته شدن انگیزه و ایجاد رغبت شغلی معلمان این است که معلمان از آسیب های اجتماعی بالایی برخوردار باشند. با این وجود شواهد و تحقیقات پیشین که توسط شهین بهمنی در سال ۱۳۸۰، برزگر و نویدی در سال ۱۳۸۰، راضیه نوری در سال ۱۳۷۵ و... نشان می دهد که منزلت اجتماعی معلمان در جامعه ما بسیار پایین است. این یک واقعیت است که فارغ التحصیلان پسر تمایل کمتری برای ورود به حرفه معلمی نشان می دهند و در بعضی کشورها معلمی بیشتر به عنوان حرفه زنان در نظر گرفته می شود (مختاری، ۱۳۷۲).

جایگاه معلمان و پایگاه اجتماعی آنان یکی از موضوعات نگران کننده در دهه گذشته بوده است و این نگرانی به صورت بین المللی درآمده است، تلاش های بسیاری برای پیدا کردن عوامل مؤثر در پایگاه اجتماعی معلمان در سطح جهانی صورت گرفته، تا از این طریق بتوان منزلت اجتماعی معلمان را ارتقاء بخشید (مک نیکل، ۱۹۹۶). در ایران با استناد به تحقیقات انجام گرفته چنانچه به عوامل مؤثر بر آسیب های اجتماعی معلمان توجه شود وبا شناخت این عوامل برای رفع مشکلات تلاش شود، بی تردید در امر آموزش و پرورش اثرات مثبت بسیاری خواهد داشت. این امر محقق را واداشت تا با انجام چنین تحقیقی در جهت عوامل مؤثر بر آسیب های اجتماعی معلمان قدمی در این راه مهم بردارد.

پژوهش ها نشان می دهد که یادگیری مفاهیم، در شرایطی رخ می دهد که کودکان انگیزه پیدا کرده و به طرف مطلب جدید جذب شوند. شیوه های نوین تدریس در آموزش و پرورش کمک می کند که کودکان به کارهای نو دست بزنند و با هر موضوعی خلاقانه برخورد کنند. در نظام های آموزشی نیز تاکید عمده بر پرورش خلاقیت کودکان است. خلاقیت برای بقای هر جامعه ای لازم است و برای ایجاد و تداوم آن در افراد، بایستی عادت به تفکر را در آنها ایجاد کرد چرا که خلاقیت با تفکر به وجود می آید. یکی از هدف های مهم در محیط پرتلاطم و متغیر کنونی، آموختن شیوه های خلاقیت و نوآوری است و یکی از الگوهای تدریس که باعث پرورش ظرفیت مشکل گشایی کودکان و هدایت آنها به بیان خلاق می شود پرورش خلاقیت است. روش تدریس هنر از جمله روش های پرورش خلاقیت محسوب می شود که به وسیله ویلیام جی. جی. گوردون و همکارانش (۱۹۶۱) ابداع گردید. گوردون مطالعه موردی بر روی افرادی را آغاز کرد که به طور همزمان در پروژه مربوط به خلاقیت و روانکاوی درگیر بودند. نتایج مصاحبه ها، گویای علاقه فزاینده به تشابهات خلاق در هنر بود و این تشابهات رویکرد خلاقیت را برای هر دوی دانشمندان و هنرمندان آسان می کرد. پرداختن به فعالیت های استعاری در روش هنر ساختی را به وجود می آورد تا اشخاص به وسیله آن بتوانند خود را برای تخیل و ایجاد بصیرت در فعالیت های روزانه رها سازند. گوردون به این شیوه، آشنایی سازی می گوید، یعنی فرد تلاش می کند تا با دیدی تازه به چیزهای آشنا بنگرد. اساس تفکر هنر فعالیت استعاری و تمثیلی است که بر اساس شباهت امور و مقایسه آن با یک چیز یا یک فکر به جای یک چیز یا فکر دیگر ساخته می شود (حسینی و همکاران، ۱۳۸۷).

اوجی نژاد (۱۳۸۶)، آلان و ریچارد (۲۰۰۶)، بیان داشته اند، هنگامی که کودکان برخی چیزها را در مورد توضیحات متوجه نمی شوند با این که بعضی از اطلاعات در توضیحات آنها وجود ندارد و همچنین در مواردی که مفهوم خارج از تجربه کودکان باشد راه مناسب استفاده از یک قیاس با مدل است (شریفی، داوری، ۱۳۸۷). تأثیر پرورش خلاقیت را بر پیشرفت تحصیلی در درس انشا و هنر مورد تأیید قرار داده اند. روش هنر در پژوهش نوبی (۲۰۰۹) افزایش خلاقیت و حل مشکلات را به دنبال می آورد.

روش تحقیق

در این مقاله به بررسی مهارت های ارتباطی معلمان و دانش آموزان از منظر روان شناسی تربیتی پرداخته شد. این مطالعه با استفاده از روش تحقیقی، و با گردآوری منابع کتابخانه ای انجام شده است. مطالعات بسیاری در ارتباط با مهارت های ارتباطی معلمان و دانش آموزان انجام شد که کمبودهای آنان در این موارد یافت و در این مقاله تشریح و مورد بازبینی قرار گرفت.

یافته ها

معلم در ایجاد موقعیت مناسب یادگیری، قادر به تغییر و کنترل بسیاری از عوامل نیست؛ اما تا حدی می تواند با تعیین هدف های صریح اجرایی و اتخاذ الگو و روش های مناسب تدریس و تهیه و به کارگیری تجهیزات لازم و ایجاد نوعی ارتباط سالم با شاگردانش، کیفیت تدریس خود را دستخوش تغییر و تحول و پیشرفت کند (سیف، ۱۳۸۷). باتوجه به دیدگاه های مختلفی که در ارتباط با ضرورت تدریس هنر به ویژه در دوره ابتدایی وجود دارد، اهمیت پرداختن به بحث و پژوهش درباره روش های تدریس هنر در دوره ابتدایی و نقش آن در پرورش شناخت علمی کودکان آشکار می شود



(تجری، ۱۳۸۶). اهمیت ثمربخشی روش‌های تدریس و یادگیری بهتر همواره مورد نظر دانشمندان و محققین هنر تربیتی بوده است. تاریخچه مطالعات نشان می‌دهد روش‌های تدریس چه در پیشرفت تحصیلی کودکان و چه در ایجاد انگیزه و رضایت خاطر، پرورش شخصیت و رشد خلاقیت آنان و مؤثر است. روش‌های تدریس به منزله روشنایی‌های متفاوتی هستند که هر کدام بردشان تا شعاع خاص را دربرمی‌گیرند. البته باید اذعان نمود که هر یک از روش‌ها در ارتباط با موقعیت‌های مختلف از کار آبی ویژه‌ای برخوردار هستند، به عبارت دیگر هریک در جای خویش مثمر ثمر هستند. (قورچیان، ۱۳۷۷). امروزه شیوه‌های نوین و فعال تدریس توجه مسئولان و دبیران را به خود جلب کرده است. در این شیوه‌ها فراگیر و علایق و توانمندی‌های او در مرکز توجه قرار دارد و معلم تلاش می‌کند تا توانایی‌های فراگیران را در مهارت‌های گوش دادن گفتن، خواندن، نوشتن، استدلال، مقایسه، تطبیق، تجزیه و تحلیل، سازندگی و خلاقیت تقویت کند و باتوجه به این موضوع محتوای درسی را در کلاس‌های درسی ارائه می‌دهد (شریفی و همکاران، ۱۳۸۷).

در بسیاری مواقع شاید این دور از واقعیت نباشد که نه معلم می‌داند محتوایی را چرا باید درس بدهد و نه دانش‌آموز چرایی را انتخاب محتوا را می‌داند نه معلم می‌داند محتوا را به چه روش صحیح و سودمندی تدریس نماید و نه دانش‌آموز چگونه یادگرفتن را می‌داند، معلم صرفاً درس می‌دهد و فراگیران نیز به طور موقتی حفظ می‌کنند، ما فقط یاد گرفته‌ایم درس بدھیم و کودکان نیز آموخته‌اند که تنها حفظ نمایند و چون و چرا مطالب را از ما بپذیرند (سبحانی نژاد و همکاران، ۱۳۸۵). آیا معلم به طور معمول، پیش از تدریس ارزیابی می‌کند که هدف از تدریس این مطالب چیست؟ و آیا از خود می‌پرسد این محتوا چگونه باید تدریس شود؟ یا فقط به طور یکنواخت به روش حفظی به یادگیری طوطی‌وار می‌پردازد. متن آموزشی که در اختیار همه قرار دارد، اما چگونگی تدریس مهم است. موفقیت معلم در استفاده از شیوه‌های فعال تدریس است. به اعتقاد محقق، شیوه فرایند یاددهی - یادگیری از خود موضوع درسی مهم‌تر است. کارائی روش‌هایی نظیر سخنرانی، انتقال اطلاعات از معلم به دانش‌آموز و به یادسپاری و تأکید بر محفوظات که شالوده روش‌های سنتی تدریس است مدت‌هاست مورد ایراد و پرسش قرار گرفته است (حیدری و همکاران، ۱۳۸۸).

معلم، کلیدی‌ترین و موثرترین عامل و عنصر نظام تعلیم و تربیت است؛ به‌گونه‌ای که توفیق یا شکست برنامه‌ها و فعالیت‌های آموزشی و پرورشی این نظام، مستقیم یا غیر مستقیم معطوف به معلمان آن می‌باشد. اهمیت، جایگاه و نقش معلم در تعلیم و تربیت تا حدی است که می‌توان گفت معلم، کارایی و کفایت او، آئینه تمام‌نمای کفایت و کارایی هر نظام آموزش و آموزش‌وپرورش می‌باشد و مهم‌ترین وسیله رسیدن جامعه به غایات و هدفهای آموزش‌وپرورش، معلم صاحب صلاحیت است (رئوف، ۱۳۷۹؛ تقی پور ظهیر، ۱۳۸۱). باید توجه داشت که هر دانش‌آموز نسخه‌ی بی نظیر عالم خلقت است، پس داشتن نگاهی موشکافانه به شخصیت و منش دانش‌آموزان سبب می‌شود که هر یک را همچون جهانی ناشناخته و نسخه‌ای متفاوت در عالم هستی بدانیم و به تفاوت‌های فردی آنها توجه نماییم. لذا این مهم یکی از اصولی است که هر معلم با ید بدان توجه داشته باشد. مسلط بودن و استفاده از روش‌های یادگیری مختلف در حین تدریس نیز می‌تواند در تعمیق یادگیری دانش‌آموزان مؤثر باشد. مثلاً اگر روش پرسش و پاسخ با طرح پرسش‌های هنرمندانه، هدفمند، منطقی، واضح و روشن مبتنی بر زمینه‌های علمی شاگردان، واگرا و برانگیزاننده از سوی معلم همراه شود، می‌تواند به پرورش و تقویت قدرت تفکر، استدلال و اظهارنظر، تفکر انتقادی، خلاقیت، اعتماد به نفس و انگیزه مطالعه و تحقیق در دانش‌آموزان کمک نماید (جاودانی، ۱۳۹۱، ص ۴۹).

سرعتی که دانش‌آموز در تکمیل پایه‌ها و درجات گوناگون دارد و بر حسب مقدارش، پیش افتادگی و سرعت یا عقب‌ماندگی وی اندازه‌گیری می‌شود (بیابانگرد، به نقل از مرادی، ۱۳۸۷) پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان یکی از شاخص‌های مهم در ارزشیابی آموزش‌وپرورش است و تمام کوشش‌ها در این نظام در واقع تلاش برای جامه عمل پوشاندن به این امر تلقی می‌شود. به طور اعم کل جامعه و به طور اخص نظام آموزش‌وپرورش نسبت به سرنوشت کودکان، رشد و تکامل موفقیت آمیز آنان و جایگاه آنها در جامعه علاقه مند و نگران است و انتظار دارد دانش‌آموزان در جوانب گوناگون، اعم از ابعاد شناختی و کسب مهارت و توانایی‌ها و نیز در ابعاد عاطفی و شخصیتی، آنچنان که با ید پیشرفت و تعالی یابند (پورشافی، به نقل از مرادی ۱۳۹۲).

مفهوم پیشرفت تحصیلی

مقدار دستیابی دانش‌آموز به هدفهای تربیتی که معمولاً در حیطه شناختی و در یک موضوع درسی خاص است، می‌باشد. (خوی نژاد، ۱۳۷۴). تعیین مقدار یادگیری دانش‌آموزان در طول یک نیمسال تحصیلی و یکسال تحصیلی که بوسیله یک آزمون در پایان دوره آموزشی اندازه گیری می‌شود. مقدار یادگیری آموزشگاهی فرد به صورتی که توسط آزمون‌های مختلف دروس مانند ریاضی، علوم... سنجیده می‌شود. اما همانطور که فراهانی گفته



است: رایج ترین ملاک برای تعیین پیشرفت تحصیلی میانگین نمرات دروس مختلف، مورد استفاده قرار می گیرد؛ زیرا دارای ثبات و اعتبار بیشتری نسبت به سایر ملاک ها است و دقیق تر پیشرفت تحصیلی را نشان می دهد. (شلویری، ۱۳۷۷)

افت تحصیلی

یکی از مشکلات نظام های آموزشی هر کشور، افت تحصیلی است. شکست یا افت تحصیلی، عبارت است از وقوع ترک تحصیل زودرس و تکرار پایه تحصیلی در نظام آموزش و پرورش یک کشور. یک نظام آموزشی کارآمد، کمترین افت تحصیلی و بالاترین بازدهی را دارد. به عبارت دیگر، افت تحصیلی شامل جنبه های مختلف شکست تحصیلی چون غیبت مطلق از مدرسه، ترک تحصیل دانش آموز و سال های مقرر آموزشی، تکرار پایه تحصیلی، کیفیت نازل تحصیلات دانش آموز در مقایسه با آنچه که باید باشد و کسب محفوظات به جای معلومات است. (کاکیا، لیدا، ۱۳۷۹، ص ۳۶ و ۳۷)

روش های اندازه گیری و ارزشیابی از پیشرفت تحصیلی

برای اندازه گیری میزان یادگیری یا پیشرفت تحصیلی از امتحان استفاده می شود که عبارت است از اندازه گیری و سنجش تغییرات حاصل در رفتار دانش آموزان با توجه به هدف های آموزش و پرورش و به منظور هدایت یادگیری آنان (انصاری، ۱۳۷۵ به نقل از سلیمی ۱۳۸۵).

انگیزش پیشرفت

یکی از نیازهایی که پژوهش های بسیاری را به خود اختصاص داده، نیاز به پیشرفت یا انگیزه پیشرفت است. گنج و برلایر انگیزه پیشرفت را به صورت میل یا علاقه به کامیابی کلی یا کامیابی در زمینه فعالیت خاص تعریف کرده اند. پژوهش ها نشان داده اند که افراد از لحاظ این نیاز با هم تفاوت بسیاری دارند. بعضی افراد دارای انگیزه سطح بالایی هستند و در رقابت با دیگران و در کارهای خود، برای کسب پیروزی به سختی می کوشند.

بعضی دیگر انگیزه چندان به پیشرفت و پیروزی ندارند و از ترس شکست، آماده خطر کردن برای کامیابی نیستند. (سیف، ص ۳۵۷). انگیزش پیشرفت به عنوان تعریف شده است که به یادگیری تکالیف درسی سرعت می بخشد تا شخص با کیفیت یافتن و کامیابی، افتخار کسب کند. نیاز به پیشرفت، با انگیزه پرهیز از شکست تعدیل می شود. (کریمی، ص ۱۶۷).

نقش انگیزش در رفتار و یادگیری

نقش انگیزش در رفتار و یادگیری می توان گفت انگیزش موجب ایجاد انرژی و جهت دادن به رفتار می شود که سبب می شود توجه افراد حفظ شود و تداوم یابد. از آنجاکه رفتار آدمی دارای هدف است، پس انگیزش تعیین کننده تقویت ها و توجیه کننده جهت گیری هاست. انگیزش، یکی از مهم ترین عناصر یادگیری و آموزش اثربخش است که در عین حال اندازه گیری آن بسیار دشوار است. به زبان ساده، چیزی است که شما را به پیشرفت وادار می دارد، در حال پیشرفت نگه می دارد و تعیین می کند که به کجا سعی دارید بروی. (رابرتای، اسلاوین) در تعلیم و تربیت، بحث انگیزش عمدتاً به نکات زیر توجه دارد:

- آماده ساختن دانش آموز برای یادگیری.

- فعال نگه داشتن دانش آموز در طول یادگیری

- توجه و دقت برای تمرکز بیشتر. (رمضانی، خسرو؛ روان شناسی تربیتی، ص ۱۱۹)



دیدگاه‌های تازه‌تر درباره نقش معلمان

بر اساس دیدگاه‌های رایج یادگیری، مسئولیت به یادسپاری و کاربرد اطلاعات، به گونه‌ای که تغییرات دائمی در دانش‌ها و مهارت‌ها را بوجود آورد؛ با دانش‌آموزان است. دانش‌آموزان، یادگیرندگانی خود هدایت گر، خود نظم بخش و خود انگیزه در نظر گرفته می‌شوند که از لحاظ اشتیاق و توانایی متفاوت هستند و معلم نقش مهمی در پرورش دادن و افزایش انگیزه طبیعی آنان بر عهده دارد (ابراهیمی قوام، ۱۳۸۴).

دانش‌آموزان از طریق یادگیری شرایط و فعالیت‌هایی برانگیزخته می‌شوند که به آنها اجازه داده شود تا دست به انتخاب‌های شخصی بزنند و مقتضیات تکالیف را با ظرفیت‌هایشان هماهنگ سازند. انگیزش دانش‌آموزان در صورتی افزایش می‌یابد که دریابند تکالیف یادگیری بطور مستقیم یا غیر مستقیم با نیازها و علایق و اهداف شخصی آنها مرتبط است و سطوح دشواری آن به گونه‌ای است که می‌توانند به صورتی موفقیت‌آمیز آنها را انجام دهند (ابراهیمی قوام، ۱۳۸۴).

بنا به نظریه اتکینسون (۱۹۵۷)، اشخاص در تکالیفی که دارای درجه دشواری متوسط هستند توفیق زیادی به دست می‌آورند. یعنی تکالیفی که انجام دادن آنها مستلزم قدری خطر کردن است (سیف، ۱۳۸۷).

تشویق دانش‌آموزان به استفاده از رویکرد عمقی مطالعه چنانچه تکالیف و خواسته‌های آموزشگاهی و محیط اجتماعی دانش‌آموزان، گرایش به رویکرد سطحی مطالعه را تشویق کنند؛ یادگیرندگان نیز بر اساس این خواسته‌ها رویکرد مطالعه خود را شکل می‌دهند (نعمتی، ۱۳۸۶). شکل گیری رویکرد سطحی مطالعه جهت به دست آوردن نمرات قبولی و گذراندن امتحانات کلاسی باعث کاهش انگیزه دانش‌آموزان خواهد شد. انگیزه دانش‌آموزان به تحصیل در صورتی افزایش می‌یابد که به آنها کمک شود تا خود را درک کنند. دانش‌آموزانی وجود دارند که پس از شکست‌های پیاپی در یادگیری، به تعریف ضعیفی از خود می‌رسند و بین این موفقیت‌ها و اعمال خود رابطه نزدیکی نمی‌بینند و تمام شکست‌های خود را به فقدان توانایی نسبت می‌دهند. علت به وجود چنین دیدگاهی این دانش‌آموزان به این نتیجه می‌رسند که تلاش‌های آنها فایده‌ای نخواهد داشت و در نتیجه دست از تلاش و کوشش بر می‌دارند. از این رو، معلمان باید به این گونه دانش‌آموزان آموزش دهند که ممکن است تفسیرهایشان واقعیت نداشته باشد و باید سایر احتمالات را هم در نظر بگیرند. در نتیجه تغییر چنین دیدگاهی و آموزش تغییر تفسیر واقعیت‌ها، شکست در دانش‌آموزان را باید از فقدان توانایی به فقدان کوشش در آنان تغییر دهند (سیف، ۱۳۸۷).

خلق فضای مثبت یادگیری، معرفی الگوهای مناسب و الگوسازی و سرمشق دهی، کمک به دانش‌آموزان در تعیین اهداف و علایق و بکار گیری تشویق‌های مناسب از دیگر راهبردهای مناسب برای ترغیب تحصیل در دانش‌آموزان است. ویژگی‌های محیط مناسب برای پرورش انگیزش ذاتی دانش‌آموزان:

۱- نیازهای منحصر به فرد دانش‌آموزان از نظر یادگیری و آموزشی مورد حمایت قرار گیرد.

۲- فرصت‌هایی برای خطر کردن (ریسک پذیری)، بدون ترس از شکست خوردن برای دانش‌آموزان فراهم شود.

بخشی از ضرورت‌های ایجاد فضای امن و مطمئن برای دانش‌آموزان، بر ساختارهای غیر رقابتی - مشارکتی و آن نوع اهداف آموزشی تاکید دارد که مغایر با ساختارهای رقابت آمیز است. تحقق اهداف نباید به صورتی باشد که در بازی

یادگیری برخی دانش‌آموزان برنده و برخی دیگر بازنده باشند (ابراهیمی قوام، ۱۳۸۴). انگیزه، حالات درونی فرد است که موجب تداوم رفتارش تا رسیدن به هدف می‌شود. انگیزه ارتباط مستقیم و مثبت با پیشرفت تحصیلی دارد. به همین علت علاوه بر آنکه انگیزه وسیله‌ای برای پیشرفت تحصیلی در نظر گرفته می‌شود، گاهی از آن به عنوان هدف نیز نامبرده می‌شود، زیرا با افزایش انگیزه، پیشرفت تحصیلی هم به دنبال آن می‌آید. از آنجاکه هوش و استعداد تحصیلی به عنوان دو عامل اساسی در پیشرفت تحصیلی، کمتر تحت تأثیر معلم یا مربی واقع می‌شود، سعی بر آن است که با افزایش انگیزه دانش‌آموزان حداکثر بهره‌وری از هوش صورت گیرد. زیرا در حالت مساوی برابری هوش و استعداد تحصیلی افراد، مشاهده شده است که پیشرفت تحصیلی افراد با انگیزه چشمگیرتر بوده است. با وجود آنکه معلمان در تغییر هوش و استعداد تحصیلی نقش چندانی ندارند، ولی می‌توانند در بالا بردن انگیزه دانش‌آموزان مفید واقع شوند. انگیزه به دو نوع درونی و بیرونی قابل تقسیم است. انگیزه درونی گرایشی بادوام و گسترده برای تلاش در جهت کسب دانش و تسلط بر مهارت‌های مربوط به یادگیری است (بروفی، ۱۹۸۷). جنبه با دوام بودن بسیار مهم است؛ زیرا انگیزش درونی وقتی ایجاد شد، در تمام دوره مدرسه و موقعیت‌های زندگی واقعی ادامه خواهد یافت. ویژگی گسترده نیز حایز اهمیت است؛ زیرا



انگیزش درونی نقش میانبر زدن را در برنامه درسی دارد. و هر چند ممکن است از یک کلاس تا کلاس دیگر متفاوت باشد انگیزش مثبت نوعاً فراتر از یک موضوع کلاسی خاص است. انگیزه درونی به یادگیری یک درس خاص از سوی دانش آموز نیرو می دهد و معمولاً وابسته به عوامل بیرونی است. تفاوت این دو نوع انگیزش در این است که انگیزش درونی در درون دانش آموز است و حاصل تاریخچه درازی از تجربیات او با مدرسه و کلاس است، اما انگیزش بیرونی بیشتر بستگی به معلم و محتوای درس دارد. این انگیزه بیشتر در کنترل معلم است، و می تواند آن را با به کار بردن راهبردهای خاصی تغییر دهد. انگیزش درونی، اگر چه غیر قابل تغییر نیست، وقت و تلاش بیشتری می طلبد تا تغییر کند (کریمی، ۱۳۸۷).

هدف عمده فعالیت های پرورشی معلم یا مربی این است که دانش آموز به تدریج از انگیزه های بیرونی به سمت انگیزه های درونی هدایت شود. تفاوت اساسی افراد دارای انگیزه درونی با افراد دارای انگیزه بیرونی این است که افراد با انگیزه درونی احساس کفایت بیشتری در خود دارند و کمتر به دیگران اجازه می دهند که محرک رفتارشان شوند. این گروه از دانش آموزان، خود تعیین کننده رفتارها هستند و به خاطر کفایتی که در خود احساس می کنند، باور دارند که می توانند با رفتارشان بر محیط خود تأثیر بگذارند. این گروه از دانش آموزان با انگیزه درونگرا، تصورشان این است که موفقیت و عدم موفقیت در تحصیل به خاطر نحوه رفتار صحیح یا غلط خودشان است و در نتیجه در صورت وجود مانعی در راهشان بر خلاف افراد با انگیزه بیرونی که شکست خود را به عواملی مثل "سوالات سخت" بود یا "معلم از من بدش میاد" نسبت می دهند از حرکت نمی ایستند و خود تلاش می کنند آن موانع را رفع کنند. از آنجایی که انسان آمادگی دارد تا فعالیت ها و تصوراتش را تعمیم دهد، موفقیت در یک درس منجر به موفقیت در دروس دیگر می شود و این موضوع در مورد دروس اصلی هر رشته مهم تر است؛ درواقع، ضعف درسی در این دروس منجر به بی علاقه ای به تحصیل و گاهی حتی ترک تحصیل می شود و البته عکس آن هم صادق است. به همین علت به معلمان دروس اصلی هر رشته توصیه می شود، شرایط آموزشی و امتحانی را مطلوب نمایند و با ارزشیابی های مناسب فضای کلاس را لذت بخش کنند.

«بچه ها استعدادها و خلاقیت های نهفته دارند که گاهی ما معلم ها با ندانم کاری، آنها را در نطفه خفه می کنیم... نظام تعلیم و تربیت ما چنین کاری با بچه ها می کند. آنها را که استعداد بیشتر دارند، محدود می کند و به آنها بی هم که استعداد لازم را در یک زمینه ندارند، آن قدر فشار می آورد که از درس ناامیدشان می کند». (شکوهی، ۱۳۸۵)

یافته های حاصل از بررسی این فرضیه ها نشان داد که بین رعایت استانداردهای حرفه معلمی و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. این یافته با نتایج به دست آمده از پژوهش هایی که در این زمینه انجام شده اند (عبدالهی و همکاران، ۱۳۸۸) مطابقت دارد. در تبیین این یافته می توان گفت که استانداردهای حرفه معلمی شامل مهارت هایی (مهارت های ارتباطی معلمان، مهارت های ارتباطی معلمان روش های معلمی، دانش و مهارت های روش معلمی و حرفه ای و منش ها و توانایی انجام فعالیت های حرفه ای) است که با هدف ایجاد تحول در زندگی دانش آموزان از طریق ایجاد آمادگی در معلمان طراحی شده اند (مقیمی و رمضان، ۱۳۹۵) هنگامی که معلمان در این مهارت ها تخصص و توانایی کافی و لازم را داشته باشند، می توانند از دانش، مهارت ها و تخصص خود در فرایند یاددهی - یادگیری استفاده نمایند و بدین ترتیب زمینه مساعدی را برای پیشرفت تحصیلی بیشتر دانش آموزان فراهم سازند. یافته های حاصل از بررسی فرضیه که بین مهارت های ارتباطی معلمان و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان دوره دوم متوسطه شهرستان چالوس رابطه وجود دارد. بین مهارت های ارتباطی معلمان و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان استان فارس رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. این یافته با نتایج به دست آمده از پژوهش هایی که در این زمینه انجام شده اند.

در تبیین این یافته می توان گفت که معلم باید از دانش مرتبط با موضوعی که تدریس می کند برخوردار باشد و به مطالعه و تحقیق حرفه ای در خصوص دیدگاه های تئوریک متعددی پیرامون روش کلاس داری و تدریس بپردازد و نیز از دانش مرتبط با تفاوت های فردی دانش آموزان برای برنامه ریزی، یافته های حاصل از بررسی این فرضیه که بین مهارت های ارتباطی معلمان روش های معلمی و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان رابطه وجود دارد. نشان داد که بین مهارت های ارتباطی معلمان روش های معلمی و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. این یافته با نتایج به دست آمده از پژوهش هایی که در این زمینه انجام شده ان در تبیین این یافته می توان گفت که معلم باید از دانش کافی در زمینه برنامه ریزی برای تدریس و استراتژی های آموزشی متنوع برای انتقال مطالب و نیز روش های متنوع ارزشیابی رسمی و غیر رسمی پیشرفت تحصیلی دانش آموزان برخوردار باشد. بدیهی است که معلم متخصص در این زمینه می تواند راهکارهای مناسبی را در فرایند یاددهی - یادگیری برای پیشرفت تحصیلی دانش آموزان تعبیه نماید و به آنها در جهت موفقیت تحصیلی کمک نماید، سازگاری دارد.



بحث و نتیجه گیر

انگیزش، یک مفهوم وسیع است. این مفهوم چندین واژه دیگر را که توصیف کننده عوامل مؤثر در انرژی و هدایت رفتار ما است نظیر: نیازها، علایق، ارزش ها، گرایش ها، اشتیاق ها و مشوق ها را در برمی گیرد. (پاژه، ۱۳۷۴) اما در هنگام صحبت از دانش آموزان انگیزش ظرفیت طبیعی است که در همه دانش آموزان، به طور بالقوه وجود دارد که نیاز به

پرورش یافتن دارد تا بنیاد نهادن (ابراهیمی قوام، ۱۳۸۴). پس باتوجه به دیدگاه، دانش آموزانی که به نظر می رسد فاقد انگیزه یادگیری هستند، می توانند مجدداً این ظرفیت طبیعی را به دست آورند و می توان انتظار رشد مثبت را از آنها داشت تا به اهداف شخصی خود دست یابند.

منابع

- ارشدی، نسرین (۱۳۶۹). رابطه فشار روانی شغلی با خشنودی شغلی.
- آشتیانی، هادی (۱۳۸۴). توصیف و اولویت بندی عوامل رضایت شغلی معلمان تربیت.
- پورصمد، حجت الله. (۱۳۷۲). بررسی رضایت های شغلی معلمان کهکیلویه (دهدشت).
- زندگی نامه و خدمات علمی و فرهنگی دکتر غلامحسین شکوهی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول.
- سام خانیان، محمد ربیع؛ و نوآوری در سازمان آموزشی، تهران، چاپ سوم، ویرایش دوم، انتشارات رسانه تخصصی.
- سلطان القزایی، خلیل و سلیمان نژاد، اکبر، (۱۳۷۷) تفکر انتقادی و ضرورت آموزش آن در کلاس درس، دو فصلنامه تربیت اسلامی، سال سوم.
- سلیمانی، افشین، کلاس خلاقیت، چاپ پنجم، انتشارات انجمن اولیا و مربیان.
- سیف، علی اکبر؛ روان شناسی پرورش نوین: روان شناسی یادگیری و آموزش، چاپ چهارم ویرایش هفتم، تهران، انتشارات دوران.
- شعبانی، زهرا؛ بررسی تطبیقی تربیت معلم در ایران و چند کشور جهان. فصل نامه تعلیم و تربیت، سال بیستم، شماره ۱۰-۶ صص ۹.
- شعبانی، حسن؛ تأثیر روش حل مسئله بصورت کارگروهی بر تفکر انتقادی و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان پایه چهارم ابتدایی. رساله دکتری، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- شعبانی، حسن؛ روش تدریس پیشرفته (آموزش مهارت ها و راهبردی تفکر)، تهران، انتشارات سمت.
- دانشخانه، فاطمه. (۱۳۷۳). رابطه میان میزان مقبولیت مدیران بارضایت شغلی معلمان.
- رووف، علی (۱۳۷۹). بررسی جنبش جهانی برای بهسازی تربیت معلم، تهران.
- ساعتچی، محمود (۱۳۷۴). روان شناسی کاربردی برای مدیران درخانه ومدرسه، تهران
- سیدجوادین، سیدرضا (۱۳۸۶). مبانی سازمان و مدیریت، نگاه دانش، چاپ دوم.
- شاهمحمدی، نیره (۱۳۹۳). صلاحیت ها و شایستگی های آموزگار عصر حاضر، نشریه رشد.
- شکرکن، حسین (۱۳۸۱). بررسی روابط ساده و چندگانه عدالت سازمانی
- شمس، محمدشهاب (۱۳۸۴) فن آوری اطلاعات و ارتباطات درعرصه آموزش معلمان، انتشارات کمپسیون.
- شیرکول، ماندانا (۱۳۸۴). عوامل مؤثر بر فرسودگی شغلی معلمان دانش.



- شیرازی، رباب. (۱۳۷۸) بررسی عوامل موثر بر انگیزه انتخاب شغل معلمی از دیدگاه دبیران زن.
- عباسزاده، محمد. (۱۳۷۶). بررسی عوامل موثر بر رضایت وعدم رضایت شغلی معلمان، فصلنامه.
- عسگری، گیتا. کلدی، علیرضا. (۱۳۸۱). بررسی میزان رضایت شغلی معلمان.
- عسگریان، مصطفی. (۱۳۷۸). روابط انسانی و رفتار سازمانی، تهران: امیرکبیر.
- علیشاهی بجستانی، مجید. (۱۳۷۶). بررسی میزان رضایت شغلی دبیران مرد آموزش و پرورش منطق.
- ابراهیمی، پروانه (۱۳۸۲) بررسی وضعیت اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی معلمان (استان تهران، سرای احسان)، پایان نامه مقطع کارشناسی، واحد تهران شمال، دانشکده مدیریت و علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی.
- آرزومندی، نیره (۱۳۸۲) بررسی مقایسه ای ویژگی های خانوادگی - اجتماعی آموزگاران، پایان نامه مقطع کارشناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی استان تهران
- آزاد ارمکی، تقی. بهار، مهری. (۱۳۷۷)، بررسی مسائل اجتماعی، تهران، موسسه نشر جهاد.
- توسلی، غلامعباس، (۱۳۷۹)، نظریه های جامعه شناسی، تهران، انتشارات سمت.
- ریتزر، جورج. (۱۳۷۴)، نظریه های جامعه شناسی در دوران معاصر، محسن ثلاثی)، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.